

## خشونت را تنها روی پرده نقره‌ای نبینیم


محمد هادی کریمی  
فیلمساز و نویسنده

بازداشت

خشونت در کنه خود یک واژه قابل تفسیر است، وقتی که به عنوان یک صفت مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر شخص بنا به سن، جنسیت، خاستگاه اجتماعی، نوع نژاد و زیست و... عوامل متعدد، معنای متفاوتی از آن را می‌تواند استنباط کند، گاه در جوامعی خشونت در قتل و ضرب و جرح خلاصه می‌شود و گاه شتم و ناسزا هم به عنوان خشونت کلامی شناخته شده و جرم تلقی می‌شود، گاه نگاه از سرلذت جسمی به بدن دیگران بدون اطلاع، خواست و رابطه عاطفی طرف مقابل یک خشونت دیداری شناخته شده و قربانی می‌تواند مجرم را به دادگاه بکشاند و... گاه این خشونت از سر سنگدلی و قساوت قلب است یعنی همان کلیشه خون چکان از خشونت و گاه علت خشونت، خنده و مضحکه و خوش بودن مانند خشونت کلامی در تحقیر دیگران و یادآوری نقایص جسمی آنها یا برجسب‌های نژادی که به منظور مضحکه‌سازی درست شده است و گاه ریشه عمیقی در جهل دارد، کسی که خشونت به خرج می‌دهد آگاه به شناعة رفتار یا گفتار خود نیست و شوربخانه بسیاری اوقات شکنجه توجیهات عقلی و قانونی و عرفی پیدا می‌کند و از آن به عنوان فضیلت یاد می‌کنند، مانند آن ضرب‌المثل عامیانه گل بودن چوبی که معلم برای زدن دانش آموزان در دست می‌گرفت و نام این کتک زدن را هم تنبیه گذاشته بودند، تنبیه یعنی بیدار کردن، آگاه کردن و واقف کردن، یعنی براحتی کلمه‌ای زیبا و پر مفهوم با بار مثبت را از معنای خود تهی کرده و با ضد مفهوم خود پر کرده‌اند، تا پذیرش آن بر هر وجدان بیدار و غیر بیداری ساده و ممکن شود.

بسیارانی از این واژه‌ها برای توجیه خشونت در قاموس کلام رسمی و غیررسمی راه یافته که ذکر آنها در این مطلب ضرورتی ندارد اما کثرت آن نشانگر تنیدگی خشونت در تمام ارکان زندگی انسانی است، آنچنان که وقتی هنرخواهد آیینهای تمام نما از این زیست باشد لاجرم خشونت را هم به تماشا خواهد گذاشت، هر چند این هنر، والا و تنزیهی باشد اما گریز و گزیری ندارد، بخصوص که ضد قهرمان‌ها همیشه زیست و عاقبتشان که مرگ یا مرگ قانونی (اعداد) است با خشونت گره خورده است، حال بگذریم از بسیاری موقعیت‌های کم‌دی که سرشار از خشونت هستند و از تحقیر قومیت‌ها و نقایص بدنی و روحی افراد تا خشونت‌های فیزیکی کم‌دی کلاسیک‌ها مانند کتک زدن‌ها و درگیری‌ها و پرتاب کردن اشیاء و زمین خوردن و سقوط و... را شامل می‌شود و مخاطب برای سقوط دردناک یک فرد یا آویزان ماندن او از پتکه سقفی و ضربات مکرر به سر و صورت او قهقهه می‌زند، این در واقع به تفسیر ترازوی در مغز ما بر می‌گردد، ترازوی وقتی پر تکرار شود تبدیل به کم‌دی می‌شود؛ فرمولی که کم‌دی کلاسیک از آن بهره می‌برد و از خشونت و موقعیت‌های دردناک سقوط، برخورد با اجسام سخت و حتی منفجر شدن آدم‌ها «خنده» می‌گیرد، مشابه همین اتفاق در جامعه هم به خاطر همان خصلت پردازشی مغز در درک ترازوی، رخ می‌دهد، مثلاً فردی پسر خود را کشته و ملته می‌کند، جامعه در شوک غریبی می‌رود و احساسات همه جریحه دار می‌شود، سپس خبر می‌آید که دختر خانواده هم دچار چنین مصیبتی شده، این بار بهت است و آن ناراحتی و اندوه احتمالی سابق نیست، خبر بعدی حاکی از مثله شدن داماد خانواده است، از اینجا به بعد جوک سازی‌ها و مضحکه‌ها شروع می‌شود، یعنی ترازوی پر تکرار شده و دیگر ضد خود را «سنتر» کرده است.

از این‌رو شاید بزرگترین مشکل اشاعه خشونت از طریق رسانه‌ها در این نکته باشد که آنها خشونت را عادی‌سازی و به ضد خود بدل می‌کنند و با مضحکه‌سازی خشونت آن را بدل به امری جهت خوشی و اوقات فراغت و تفریح و... کرده و وارد سبد احتیاجات زیستی می‌کنند. اما در این میانه هنر و بخصوص سینما که در بسیاری از ژانرهایش خشونت حضوری موجه دارد و از علل موجه‌اش است می‌تواند خود را به دست ممیزی‌ها بسپارد یا برای حیانتش باید به رده‌بندی سنی اتکا کند، جواب متغیر است، این سینما متعلق به چه مخاطبانی است و در چه جامعه‌ای آن را تماشا می‌کنند، در واقع چه پاد زهری می‌تواند توجیه‌گر خشونت باشد، باورهای مذهبی مخاطب توجیه‌گر خشونت‌ها در سریالی همچون مختار می‌تواند باشد و باورهای سیاسی و آرمانی او خشونت در فیلم‌های دفاع مقدس یا فیلم‌های مقاومت را می‌تواند خنثی کند، اما فیلم‌های دیگر چه؟

اصلاً نمایش اخبار مرتبط با جنگ، بمبارداری و کشتار انسانی در کشورهای دور و نزدیک یا خشونت گروه‌هایی چون داعش، در رسانه‌ها بدون رده‌بندی چقدر در عادی نگاشته شدن خشونت‌های درون جهان فیلم‌ها و کاهش دامنه ممیزی آنها مؤثر و مفید واقع خواهد شد؟ نکاتی که پیرامون هر کدام می‌توان و باید به تأمل و مداقه نشست و خشونت را فقط روی پرده نقره‌ای ندید!

القا شده توسط قصه برای برخی مخاطبان تلنگری برای تغییر رویکرد در نظم خانوادگی خود نسبت به مسئولیت‌پذیری بود. این تلنگر، محصول درجه‌ای از نمایش بدون پرده ماجرابی است که در واقعیت جای جبرانی برای آن وجود ندارد. خوبی سینما این است که شما را در یک پروسه زمانی تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌توانید نسبت به آن واکنش داشته باشید ولی در زندگی واقعی، وقتی رخداد هولناکی برای شما به وقوع می‌پیوندد هم شوک آن بیشتر است و هم تأثیر زیاد و مخرب غیرقابل جبرانی دارد. در فیلم عنکبوت هم به یک قاتل زنجیره‌ای که ۱۶ زن را به قتل رسانده بود، پرداخته شد. همان زمان برخی از مسئولان درگیر در صدور پروانه ساخت، می‌گفتند چرا باید چنین مسأله‌ای باز شود و چنین خشونت‌ی نمایش داده شود؟ دفاع من این بود که وقتی مسأله‌ای کالبدشکافی شود و مورد بررسی و بازنگری قرار بگیرد حتماً در دل قصه برای مخاطبان نکاتی خواهد داشت. آنها با دیدن فیلم می‌توانند خود را به طور مشخص‌تر در مواجهه با آن پدیده ببینند و در این مواجهه به تجزیه، تحلیل و نتیجه‌درستی برسند. تمام این کش و قوس‌ها وجود داشت تا اینکه پرونده بابک خرم‌دین مطرح شد. چه کسی فکر می‌کرد که پدر و مادری سالخورده به این شکل دست به قتل فرزندان خود بزنند؟ این مسأله همه جامعه را در زمانی طولانی دچار شوک کرد. همان زمان، نظر افرادی که در زمان ساخت عنکبوت با آن مسأله داشتند، تغییر کرد و حتی ابراز کردند که ای کاش زودتر این فیلم اکران شود تا این آدم‌ها و قصه‌ها دیده شوند.

■ برای آثار سینمایی جز جذابیت و سرگرمی، رسالت‌های دیگری هم قائل هستند. حداقل اینکه در ایران بیشتر درباره این رسالت یا کارکرد با عنوان آگاهی بخشی صحبت شده است. جامعه‌ای که هر روز در مواجهه با خشونت است و تاکنون هم راه‌حلی برای کاستن از آن داده نشده یا اگر داده شده موفق نبوده، از سوی دیگر سال‌هاست این بخش از زندگی واقعی و خشونت در رسانه مهم و تأثیرگذاری چون سینما حذف شده یا کمتر دیده شده است. از نظر شما پنهان ماندن چنین انگیزه‌هایی در درام‌های سینمایی چه تأثیری بر جامعه خواهد داشت؟

نباید این آدم‌ها و واقعیت‌ها را زیر فرش پنهان کنیم. متأسفانه ما این اتفاقات را نمایش نمی‌دهیم و بعد یک مرتبه بواسطه وقوع آنها در جامعه غافلگیر می‌شویم. این اتفاقات و حوادث تأثیر بسیار مخربی بر مردم و روان آنها خواهد گذاشت. خیلی تفاوت دارد که مردم تصمیم بگیرند، هزینه کنند، بلیت بخرند، در سالن سینما بنشینند و آن ماجرا و اتفاق را از زبان یک سینمای قصه‌گو بشنوند و ببینند تا اینکه با اخبار آن مواجه شوند. در این شرایط مخاطب پذیرفته قصه‌ای را ببیند که در زمان حال واقعیت ندارد. بنابراین وقتی با آن مواجه می‌شوید، دامنه تحت تأثیر قرار گرفتن نسبت به زمانی که در مواجهه با خبر واقعی قرار می‌گیرد، بسیار کوتاه‌تر است. وقتی به ماجرا این‌طور نگاه می‌کنید سینما محملی است که می‌تواند با پالایش موضوع و کانالیزه کردن آن، خشونت را در شکلی به مخاطب نمایش دهد که درک آن در جهان واقعی برای او آسیب‌پذیری بیشتری به همراه دارد. در سینمای جهان، خشونت به شکل‌های مختلف و بعضاً در جنبه تجاری دیده می‌شود اما در ایران معمولاً خشونت برای فیلمساز دستاویزی است برای شخصیت‌پردازی، طرح موضوع و مسأله. مثل خشونت در خانه پدری یا هزارستان. در سریال هزارستان آقای علی حاتمی قتل‌هایی را می‌بینید که به شکل ترور اتفاق می‌افتد و در برخی موارد اتفاقات آن به صورت واضح نمایش داده می‌شود. جلوی اکران «خانه پدری» را می‌گیریم در حالی که در همین یکی دو سال گذشته بارها ماجرای خرتراهایی را شنیده‌ایم که به شکل بسیار هولناک‌تر توسط پدر یا برادرشان کشته شده‌اند. اگر بخواهیم شکل کشته شدن این دختران در واقعیت را با آنچه در فیلم خانه پدری نمایش داده شد، مقایسه کنیم می‌بینیم که اصلاً قابل مقایسه نیست. مگر می‌شود صحنه کشته شدن با داس یا تبر را نشان داد، یا مثلاً صحنه کشته شدن بابک خرم‌دین که در پروسه‌ای چند ساعته توسط مقدس‌ترین تایتل‌ها (پدر و مادر) صورت گرفته است. وقتی این مسائل پالایش شده و در فیلمی مثل خانه پدری نمایش داده می‌شود، می‌بینیم که جلوی اکران و دیده شدن آن گرفته می‌شود. این روند هیچ نتیجه‌ای جز غافلگیر شدن مردم در دنیای واقعی ندارد. وقتی این موضوعات در فیلم‌ها و سریال‌ها نشان داده می‌شود، معلمان، مشاورها و سایر افراد در برابر دیگرانی که با چنین مشکلاتی به آنها مراجعه می‌کنند، مسأله را جدی‌تر می‌گیرند.

■ در سینمای جهان خشونت یکی از ارکان آثار است و حتی اغلب، مهم‌ترین و پربیننده‌ترین سریال‌هایشان از گذشته تاکنون با صحنه‌های بسیار خشن همراه هستند از سوپرانوز گرفته تا پیکي بلایندرز یا خانه‌گاذی. به هر حال آنها سال‌هاست درباره تأثیر رسانه‌ها کار کرده‌اند و قطعاً برنامهریزان آنها هم نگران جامعه و تأثیرات مخرب عوامل گوناگون بر مردم جامعه خود هستند اما چطور با آن مواجه شده‌اند؟

در کشورها دیگر یا به نظر گرفتن رده سنی برای مخاطب با این مسأله مواجه شده‌اند. این مسأله امروز و دیروز نیست، مثلاً خشونت در جنایت و مکافات داستایوفسکی هم وجود دارد. آنها در آن طرف دنیا متوجه شدند که اساساً پرداختن به این موضوعات از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی مفید به فایده است تا نپرداختن به آن. نتایجی که از ساخته شدن دیده شدن این آثار گرفته‌اند هم اصولاً دلالت بر این دارد که مفید بوده است؛ البته که کنترل‌های محدودی صورت گرفته اما توقیف و مهر و موم آن در آثار آنها جایی ندارد.



ابراهیم ایرج‌زاد در پشت صحنه «عنکبوت»

گفت‌وگو با ابراهیم ایرج‌زاد کارگردانی که قاتل سریالی مشهد را سوژه فیلمش کرد

# نورافکنی سینما روی آسیب‌های اجتماعی

درک خشونت کانالیزه شده در سینما آسیب‌پذیری بسیار کمتری نسبت به وقوع آن در جهان واقعی دارد

نیره خادمی

خبرنگار

زمانی طولانی دچار شوک کرد. همان زمان، نظر افرادی که در زمان ساخت عنکبوت با آن مسأله داشتند، تغییر کرد و حتی ابراز کردند که ای کاش زودتر این فیلم اکران شود تا این آدم‌ها و قصه‌ها دیده شوند.»

■ در جهان بازتاب خشونت جزو جدا نشدنی آثار سینمایی و سریال‌هاست. تحلیل‌های روانشناسی زیادی هم می‌توان درباره آن انجام داد، مثلاً گفته می‌شود نمایش خشونت منجر به تخلیه حس خشم در مخاطب خواهد شد ولی در مقابل عده‌ای معتقدند که افراد در جامعه از این صحنه‌ها الگوبرداری می‌کنند و تأثیرات بدی در رفتار آنها خواهد گذاشت. باتوجه به فضایی که در جامعه ماحاکم است، کدام یک از این عقاید درست‌تر است؟

“

سینما محملی است که می‌تواند با پالایش موضوع و کانالیزه کردن آن، خشونت را در شکلی به مخاطب نمایش دهد که درک آن در جهان واقعی برای او آسیب‌پذیری بیشتری به همراه دارد. در سینمای جهان، خشونت به شکل‌های مختلف و بعضاً در جنبه تجاری دیده می‌شود اما در ایران معمولاً خشونت برای فیلمساز دستاویزی است برای شخصیت‌پردازی، طرح موضوع و مسأله

مسأله مهم در نمایش هر مسأله‌ای نوع نگاه به موضوع، نوع نمایش و نوع طرح آن است. در واقع همین موارد است که کیفیت بحث را نسبت به نقطه دید مشخص می‌کند؛ اینکه خشونت با چه هدفی و در چه شکلی در یک اثر نمایش داده شود مهم است. در تاریخ سینمای ایران شکل‌های مختلف نمایش خشونت را چه به شکل کلامی و چه به شکل فیزیکی

شوک القا شده توسط قصه تلنگری برای مخاطبان باشد، بویژه در تابستان داغ که توسط مخاطبان هم دیده شد؛ چنین بازخوردهایی را گرفتم. معتقدم اگر در قصه اتفاق ناخوشایند و آسیب‌قابل جبرانی افتاده بود خانواده قصه و به تبع آن مخاطب، متوجه تأثیر سهل‌انگاری و عدم مسئولیت‌پذیری نمی‌شدند و ماجرا فقط به عنوان حادثه‌ای عادی تلقی می‌شد ولی شوک



خانه پدری ساخته کیلوش عیاری که به دلیل نمایش خشونت مدتها اجازه اکران پیدا نکرد



نمایی از سریال زخم کاری ساخته محمد حسین مهدویان که با نمایش خشونت سعی در شکست تابوها داشت

الیزابت باتوری، زن ترسناک اواخر قرن شانزدهم، طی ۱۰ سال حدود ۱۵۰ تا ۶۰۰ دختر را پس از شکنجه به قتل رساند؛ زمانی که هنوز حتی برادران لومیر به دنیا نیامده بودند تا چراغ سینما را روشن کنند. باتوری تحت تأثیر تلویزیون و هیچ روزنامه‌ای نبود، چرا که در آن زمان خبری از روزنامه و تلویزیون نبود ولی حالا اگر پای قتل و خشونت در میان باشد، رسانه به عنوان متهم یک پای میز محاکمه است. البته که نمی‌توان منکر تأثیر رسانه بر مخاطب شد بویژه در سینما که هنوز هم بی‌رقیب می‌تازد. سینما و اساساً فیلم و سریال، جز سرگرم کردن مخاطب، قادر به قابل درک کردن مشکلاتی است که در دنیای واقعی، گنگ و غیرقابل درک است. در ایران اما همیشه مشکلاتی در این باره وجود داشته است بویژه در نمایش تلخی و خشونت. فیلمی چون خانه پدری با واکنش‌های تندى مواجه می‌شود؛ سال‌ها توقیف می‌ماند و بعد هم اکران آن متوقف می‌شود و شاید صداها سوژه اینچنینی به اجرا و اکران نمی‌رسند. این اواخر سریال زخم کاری با نمایش صحنه‌هایی خشن تابوها را شکست و البته شاید بهتر باشد بگوییم مسئولان در صدور مجوزها تابوشکنی کردند. بخش این سریال در شبکه نمایش خانگی، بهانه خوبی شد تا دوباره درباره ضرورت پرداختن به موضوع خشونت در فیلم و سریال‌ها صحبت کنیم. اینکه اساساً وجود چنین موضوعات و صحنه‌هایی در آثار تصویری ضرورت دارد؟ آیا در بهتر شدن فضای جامعه‌ای ملتهب کمک خواهد کرد؟ حذف آن چه ضربه‌هایی در پی دارد؟ و اینکه دنیا در مواجهه با تأثیرات منفی آن چه کرده است؟ ابراهیم ایرج‌زاد، نویسنده و کارگردانی است که در اثر اخیر خود، ماجرای قاتل سریالی زنان در مشهد را به عنوان سوژه انتخاب کرده و به آن پرداخته. فیلم هنوز به اکران عمومی نرسیده ولی در روزهای پایانی سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، خارج از بخش مسابقه برای خبرنگاران در سینمای رسانه به نمایش گذاشته شد. ایرج‌زاد معتقد است که مسأله این نیست که خشونت را نمایش بدهیم یا نه؟ مسأله این است که چرا باید آن را نمایش دهیم؟ او می‌گوید تا همین چند ماه پیش کش و قوس‌هایی درباره جرابی ساخت فیلم «عنکبوت» داشته است اما پرونده قتل بابک خرم‌دین آنها را از میان برداشته است. «چه کسی فکر می‌کرد که پدر و مادری سالخورده به این شکل دست به قتل فرزندان خود بزنند؟ این مسأله همه جامعه را در